## جلسه 7-119

**دو‌شنبه - 27/06/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در مسئله 15 از عروه بود که صاحب عروه فرمود: اگر جاهل مقصر که احکام نماز را یاد نگرفته متزلزل باشد نمازش باطل است.

یک احتمال هست در کلام صاحب عروه که مراد از متزلزل کسی است که نمی‌تواند قصد عنوان نماز بکند یا قصد امتثال امر بکند. چون در ذیل این مسئله گفته ایشان‌ که اگر متزلزل نبود به حیثی که قصد کرد عنوان نماز را و قصد کرد امتثال امر مولی را، نمازش صحیح است. کانّه متزلزل کسی است که بخاطر تزلزل قصد عنوان نماز نمی‌کند یا قصد امتثال نمی‌کند. شاهد بر این معنا این است که خود صاحب عروه در جلد 3 از عروة الوثقی محشی صفحه 321 مسئله 18 گفته‌اند که ان بطلان الصلاة انما یکون اذا کان متزلزلا بحیث لایمکنه قصد القربة.

ولی واقع مطلب این است که این فرض که نتواند قصد نماز بکند یا قصد قربت این یکاد یلحق بانیاب الاغوال. چطور می‌‌شود این جاهل مقصر ملتفت رکوع و سجود بکند قصد نماز نکند، ‌یا قصد نماز بکند قصد قربت نداشته باشد؟ قصد قربت چیست؟ غیر از این‌که محرک او و داعی او بر انجام این نماز داعی الهی است؟ خب اگر داعی الهی ندارد چرا رکوع و سجود می‌‌کند؟ چرا نمی‌رود بخوابد؟ این فرض که جاهل مقصر ملتفت به نحوی وضعش بشود که قصد نکند عنوان نماز را یا محرکش به سمت خواندن نماز محرک الهی نباشد اصلا فرضی است که لعله لایتفق ابدا. و لکن اگر هم همچون فرضی واقع شد، خب روشن است که فرمایش صاحب عروه متین است. نماز هم نیاز دارد به قصد عنوان صلات هم نیاز دارد به قصد قربت و با انتفاء یکی از این دو طبعا عمل، باطل می‌‌شود.

راجع به آن صحیحه ابی ایوب، ابراهیم بن عثمان الخزاز هم که دیروز مطرح کردیم که فرمود:‌ ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی که عرض کردیم یک شبهه قوی‌آی از این صحیحه تولید می‌‌شود و آن شبهه این است که هر چیزی که فریضة الله هست باید هنگام اداء جازم باشید به آن، ‌با ظن فضلا عن الشک نمی‌شود فریضة الله را اداء‌ کرد. لذا روز آخر ماه شعبان ‌که یوم الشک است که نمی‌دانیم اول رمضان است یا آخر شعبان، ‌فرمود اداء نکنید صوم را با ظن به ثبوت هلال چون فریضة الله است، فریضة الله لاتؤذی بالتظنی، گفته می‌‌شود این صحیحه در شرائط نماز هم می‌آید. شک می‌‌کنید در حصول شرط نماز، ‌شرط نماز مثل وقت، ‌وضوء فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی، و لو بعدا کشف بشود که شما واجد شرط بودید اما هنگام نماز اداء‌ کردید این نماز را که فریضة الله است با تظنی نه با تبین. این شبهه، ‌شبهه قویه است.

و لکن دو جواب ما می‌‌توانیم بدهیم:

جواب این است که بگوییم تظنی کما این‌که بعض لغویین گفته‌اند ممکن است به معنای اتباع الظن باشد، ‌اعتماد به ظن باشد. عمل به احتیاط اتباع ظن نیست. شما عمل می‌‌کنید احتیاطا، ‌رجائا، این اتباع ظن نیست. اتباع ظن این است که بر اساس ظن حکم بکنید به این‌که امروز ماه رمضان است؛ این اتباع ظن است. اما می‌‌گویید من رجائا قصد می‌‌کنم صوم شهر رمضان را که اگر ماه رمضان بود موفق بشوم به صوم شهر رمضان، ‌این‌که اتباع ظن نیست. شما به رجاء این‌که فامیل‌تان هنوز در قید حیات است برای او کمک بفرستید، به حساب او پول بفرستید، این اتباع ظن نیست. و لذا معنای این روایت می‌‌شود فلاتؤدوه بالتظنی یعنی با حکم به این‌که امروز اول ماه رمضان است روزه نگیرید. رجائا روزه می‌‌گیرید کار نداریم، با حکم به این‌که امروز اول رمضان است روزه نگیرید. پس نهی از احتیاط و رجاء‌ نمی‌کند.

جواب دوم این است که بگوییم بر فرض تظنی به معنای ظن باشد، فلاتؤدوه بالظن نه اتباع الظن که بعضی معنا کردند التظنی هو الظن، ظن هم این‌که آقای سیستانی تکرار می‌‌کنند یعنی اعتقاد جازم ناشی از منشأهای غیر عقلایی، نه، این خلاف ظاهر است که ما ظن را بگوییم در لغت عربی یعنی اعتقاد جازم از مناشئ غیر عقلائیه در مقابل علم که به معنای تبین و بصیرت است و لو از طرق عقلائیه‌ای که مفید علم نیست. نه، این خلاف ظاهر است. تظنی اگر به معنای ظن باشد، ظن یعنی همان احتمال راجح، ظاهرش این است. فان ظننت انه اصابه و لم اتیقن یعنی احتمال راجح. ولی جواب دومی که ما می‌‌دهیم این است: می‌‌گوییم آقا! این‌که این صحیحه بخواهد نهی کند از احتیاط و رجاء که اصلا در تکالیف دینی احتیاط راه ندارد، رجاء‌ راه ندارد، اگر شک دارید چیزی واجب است یا نیست، انجام ندهید، شک دارید عمل‌تان صحیح است یا صحیح نیست رجائا انجام ندهید، ‌این یک مطلب عجیبی است که نه فقهاء ما به آن ملتفت شده‌اند و نه مطابق است با مرتکز عقلائی و متشرعی. و لذا همین استیحاش از این معنا کالقرینة‌ المتصلة می‌‌تواند باشد که این صحیحه را حمل کنیم بر این‌که می‌‌خواهد بگوید اثبات نکنید ماه رمضان را با ظن. فلاتؤدوا‌ ای لاتثبتوا شهر رمضان بالتظنی. در خود سؤال دارد که بکم یثبت شهر رمضان و کم یجزئ؟ با چند شاهد ماه رمضان را اثبات کنیم؟ امام می‌‌فرمایند که ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی. خب طبق این احتمال دوم معنایش این می‌‌شود که یعنی اثبات نکنید ماه رمضان ‌که در نتیجه این اثبات روزه خواهید گرفت. اثبات نکنید ماه رمضان را با تظنی. چرا تعبیر کردند لاتؤدوا؟ چون به دنبال اثبات اداء‌ هم هست.

این جوابی است که ما از این صحیحه می‌‌توانیم بدهیم.

[سؤال: ... جواب:] مگر یوم الشک، من چه اشکال دارد رجائا روزه بگیرم؟ یا روزه ماه رمضان نیست که هیچ یا روزه ماه رمضان است که گرفتم. نسبت به یوم الشک که اول رمضان است. این روایت راجع به ثبوت ماه رمضان است نه راجع به آخر ماه رمضان. فلاتؤدوه بالتظنی، اداء نکنید صوم رمضان را با ظن یعنی یوم الشک اول رمضان را روزه نگیرید با ظن. خب کی عقلاء‌ می‌‌گویند امتثال یقینی بکنید؟ امتثال یقینی در موارد اشتغال یقینی است. خب در یوم الشک که اشتغال، یقینی نیست، من به داعی احتیاط و رجاء می‌‌گویم اگر روزه امروز واجب است روزه می‌‌گیرم. از جهت عقلائی که این اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] چه لزومی دارد سؤال کند؟ ... نمی‌داند وقت داخل شده یا نه، رجائا نماز می‌‌خواند، ‌مخصوصا این‌هایی که سوار هواپیما هستند نگران هستند. چند بار نماز صبح می‌‌خواند که یکی داخل وقت قرار بگیرد. ... عرف چه عرف متشرعی چه عرفی عام، استیحاش می‌‌کند این معنا را که رجاء و احتیاط در انجام فرائض الله صحیح نیست. عرف متشرعی و عرف عام هم قیاس می‌‌کند با فرائض عقلائی، ‌استیحاش می‌‌کند این معنا را که اداء‌ نکنید فرائض را مگر در حالی که جازم هستید به آن. احتمال می‌‌دهید مال‌تان متعلق خمس است اداء نکنید، فلاتؤدوا بالتظنی، احتمال می‌‌دهید زکات فطره به عهده شما باشد اداء نکنید، ‌فلاتؤدوا بالتظنی، اول جزم پیدا کنید به وجوب زکات فطره بر خودتان بعد اداء کنید، ‌خب این خلاف ارتکاز عرفی متشرعی است این معنا. و لو کان لبان. فقیهی از فقهاء‌ به این حدیث تمسک نکرده به این معنا.

جواب دوم این است که هم به قرینه سؤال سائل هم به قرینه ارتکاز عرفی متشرعی بگوییم فلاتؤدوا بالتظنی، ‌ای لاتثبتوا شهر رمضان بالظن فتؤدوه، اثبات نکنید ماه رمضان را با ظن و لیست الرؤیة ان یقوم واحد فیقول قد رأیت.

و شهادت شهود هم به این نیست در بین جمعیتی که شهود می‌‌کنند یک نفر بگوید من ماه را دیدم، لیس الهلال ان یقوم واحد فیقول قد رأیت، ‌اذا راه واحد راه مأة. بقیه فرائض هم همین است. عرض کردم تعلیل معمم است، ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی در مقابل فرائض عرفیه. فرائض عرفیه مهم نیست. اما فرائض الله اثبات نمی‌شود با ظن و گمان. اتباع ظن نکنید در فرائض الله.

در ذیل مسئله 15 هم این مسئله را مطرح می‌‌کند، می‌‌گوید اگر نماز اول وقت مبتلا بشود به یک واجب مزاحم فوری، مثل ازاله نجاست از عین مسجد و آن واجب فوری را عصیان کرد، آمد نماز خواند، امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص نیست. نماز صحیح است و لو عصیان کرد در ترک آن ضد واجب. که این هم در اصول منقح شده و مطلب واضح هست.

**نافله نذری در وقت فریضه**

مسئله دیگر در این بحث این است، مسئله 17: ما قبلا بحث کردیم راجع به نماز نافله در وقت فریضه. اذان می‌‌گویند شما به جای این‌که نماز صبح را بخوانید می‌‌خواهید نافله بخوانید نه نافله فجر، آن منصوص است، نافله‌های دیگر، ‌نماز جعفر طیار بخوانید، مشهور می‌‌گویند این مشروع نیست، لاتطوع فی وقت الفریضة. ما قبلا بحث کردیم گفتیم مقتضای جمع بین روایات حمل بر کراهت به معنای اقل ثوابا است. حالا طبق نظر مشهور صاحب عروه در این مسئله 17 یک راه حلی ارائه می‌‌دهد، می‌‌گوید بیایید نذر کنید: لله علیّ، بیایید قسم بخورید: و الله ان اصلی صلات جعفر، صلات جعفر طیار از تطوع خارج می‌‌شود، می‌‌شود واجب، وقتی شد واجب، دیگه لاتطوع لمن علیه الفریضة شاملش نمی‌شود. مشکل حل است.

یک شخصی می‌‌گوید آقا! من نذر مطلق اگر می‌‌کردم، لله علیّ ان اصلی صلات جعفر نمی‌گفتم مقیدا بما قبل صلاة الصبح، ‌خب این نذرم متعلقش راجح بود چون نگفته بودم صلات جعفر قبل صلاة الصبح، نذر منعقد می‌‌شد. و عملا متعلق نذر از عنوان تطوع خارج می‌‌شد. اما اگر بگویم لله علیّ ان اصلیّ صلات جعفر قبل صلاة الصبح، ‌این صحیح نیست. این مطلبی است که بسیاری از بزرگان از جمله محقق همدانی فرمودند که این صحیح نیست. چرا؟ برای این‌که نذر باید متعلقش راجح باشد. فرض این است که صلات جعفرٍ بعد طلوع الفجر و قبل صلاة الفجر منهی‌عنه است، مشروع نیست طبق نظر مشهور. اگر مقید نمی‌کردید حرفی نبود، اطلاق، ‌رفض القیود است، نماز جعفر راجح است، نذر کنید مشکلی نیست. اما مقیدا بما قبل صلاة الفجر این مشروع نیست و نذر باید متعلقش راجح باشد فضلا عن کونه مشروعا.

صاحب عروه در جواب می‌‌گوید این مطلب و لو خالی از وجه نیست اما ما یک جوابی داریم، ‌جواب این است که متعلق نذر باید در ظرف خودش راجح باشد؛ لازم نیست در رتبه سابقه راجح باشد. و لذا زن حائض نذر می‌‌کند لله علیّ ان اکنس بعد اسبوع المسجد، الان حائض است ولی در ظرف خودش کنس مسجد راجح است چون آن وقت پاک می‌‌شود از حیض. این شخصی که می‌‌گوید لله علیّ ان اصلی صلات جعفر قبل صلاة الفجر، خب صلات جعفر که مقتضی رجحان دارد: عمومات: الصلاة خیر موضوع، مانعی داشت قبل از نذر، مانعش بود عنوان لاتطوع لمن علیه الفریضة، وجوب وفاء به نذر که بیاید این مانع را بر می‌‌دارد، ‌دیگر تطوع نیست و وقتی مانع برداشته شد، مقتضی رجحان تاثیر خودش را می‌‌گذارد. المقتضی للرجحان موجود و بوجوب وفاء به نذر ارتفع المانع.

این فرمایش صاحب عروه است.

به نظر ما این فرمایش، فرمایش متینی است. شبیه این می‌‌ماند: مالک یک حوض می‌‌گوید من راضی نیستم در این حوض کسی وضوء بگیرد، غسل کند مگر واجب باشد بر او، مگر وضوء واجب، غسل واجب. ما هم می‌‌گوییم لله علیّ ان اتوضأ من هذا الحوض. وجوب وفاء به نذر که بیاید، عنوان غصب از بین می‌‌رود چون می‌‌شود داخل تحت رضای مالک. وضوء راجح است فی حد نفسه، عنوان مانع از رجحان عنوان غصب است و فرض این است مالک گفته من کسی که وضوء بر او واجب باشد راضی هستم از این حوض وضوء بگیرد، با همین وجوب وفاء به نذر مانع که غصب است برطرف شد و تبدیل شد به رضای مالک؛ چه اشکالی دارد؟

این‌که محقق همدانی فرموده‌اند در لابلای کلمات شان‌ که دلیل وفاء به نذر مشرّع نیست، حرف درستی است ولی ربطی به اینجا ندارد. ما اگر بخواهیم از خود دلیل وفاء به نذر رجحان را یا مشروعیت را استخراج کنیم، بله، این دوری است، چون وجوب وفاء به نذر موضوعش عمل مشروع و راجح است و باید در رتبه سابقه مشروعیت عمل و رجحان او ثابت بشود تا بعد بتوانیم به عموم فِ بنذرک تمسک کنیم. اما در مانحن‌فیه ما که به عموم ف بذرک تمسک نمی‌کنیم برای اثبات رجحان این عمل. ما به آن عمومی که می‌‌گوید در مانحن‌فیه که نماز مستحب است، تمسک می‌‌کنیم برای اثبات مستحب بودن این نماز جعفر طیار که متعلق نذر است. مانع از تمسک به اطلاق الصلاة خیر موضوع چی بود، ‌مانع عنوان تطوع بود، ما با دلیل وجوب وفاء به نذر مانع را از بین بردیم تکوینا؛ چه اشکالی دارد؟ کما این‌که در این مثال غصب با دلیل وجوب وفاء به نذر، مانع را که غصب است از بین می‌‌بریم تکوینا؛ این مشکلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ما یک وقت دلیل می‌آید می‌‌گوید که صوم در سفر مشروع نیست، درست؟ نذر می‌‌کنیم صوم در سفر را، می‌‌خواهیم با عموم یجب الوفاء بالنذر اثبات کنیم که صوم در سفر مشروع است، این نمی‌شود. نمی‌شود. اما اگر دلیل آخری بیاید، غیر از عموم وجوب وفاء‌ به نذر و اثبات کند رجحان صوم در سفر را در حال نذر، این‌که مشکلی ندارد؛ ‌دلیل آخر بیاید که مشکلی ندارد. در صوم منذور در سفر دلیل خاص داریم که اگر نذر کنی صوم مندوب در سفر را این صحیح است. در مانحن‌فیه هم دلیل داریم بر رجحان این نماز جعفر طیار در حال نذر، دلیل‌مان چیست؟ دلیل‌مان عموم وجوب وفاء به نذر نیست؛ دلیل‌مان عمومات استحباب صلات جعفر طیار است. ما با عموم وجوب وفاء به نذر مانع را که عنوان لاتطوع لمن علیه الفریضة تکوینا از بین بردیم چون وفاء بن نذر مصداق تطوع نیست. ما با عموم استحباب صلات جعفر گفتیم صلات جعفر مستحب است الا اذا کان مصداقا للتطوع، دلیل وجوب وفاء به نذر می‌‌گوید من بیایم دیگر این نماز تطوع و داوطلبانه نیست، ‌واجب است و وظیفه است وفاء به نذر. ... عنوان مخصص عنوان تطوع است، عنوان تطوع بعد از وجوب وفاء به نذر تکوینا از بین می‌‌رود، ‌دیگر تطوع نیست، تطوع یعنی مستحب. وجوب وفاء‌ به نذر وقتی که آمد این نماز جعفر طیار که نذر کردید واجب است اتیان به او، ‌دیگر تطوع نیست.

[سؤال: ... جواب:] اشکال نکنید که هنوز هم تطوع است. این اشکال امام است. اگر قبول بکنید بعد از وجوب وفاء‌ به نذر دیگر این نماز جعفر مصداق تطوع نیست، ‌خب مانع برطرف شد تکوینا. ... وجوب وفاء به نذر می‌‌گوید باید متعلق نذر راجح باشد، در ظرف وجوب وفاء به نذر نه قبل از وجوب وفاء به نذر، منتها دلیل وجوب وفاء به نذر خودش نمی‌تواند اثبات رجحان بکند، ‌چون می‌‌شود اثبات موضوع حکم با خود حکم، در موضوع وجوب وفاء به نذر رجحان متعلق اخذ شده است، نمی‌شود با حکم اثبات موضوع کرد اما ما با دلیل آخر اثبات می‌‌کنیم رجحان این نماز جعفر طیار را. دلیل آخر این است که هر نماز جعفر طیاری مستحب است الا این‌که مصداق عنوان تطوع باشد و وجوب وفاء به نذر وقتی بیاید دیگر این مصداق تطوع نیست تکوینا. مانعی نداریم از شمول دلیل وجوب وفاء‌ به نذر نسبت به این نماز.

بله، ‌در اینجا اشکال که می‌‌شود این است، هم امام اشکال کردند، هم آقای سیستانی. می‌‌گویند عنوان تطوع هنوز هم صادق است بر این نماز جعفر طیار. یعنی مانع هنوز هم منطبق است بر این نماز جعفر طیار. بله اگر این اشکال تثبیت بشود دیگه طبیعی است که باید بپذیریم. چون عنوان مانع هنوز منطبق است. و اگر این عنوان منطبق باشد حتی در آن فرض اول که نذر می‌‌کرد نماز جعفر مطلق را نه نماز جعفر طیار قبل صلاة الفجر را، در آن فرض هم اشکال امام و آقای سیستانی هست که آقا! شما نذر کردید نماز جعفر طیار بخوانید، ‌نذرتان منعقد می‌‌شود اما نماز جعفر طیار قبل از نماز صبح این مشروع نیست، ‌بخوانید هم صحیح نیست طبق لاتطوع لمن علیه الفریضة.

اشکال امام این است که وفاء‌ به نذر وجوبش رفته روی عنوان وفاء‌ به نذر. از این عنوان وجوب سرایت نمی‌کند به عنوان صلات جعفر طیار. صلات جعفر طیار هنوز هم مستحب است و آنی که واجب است عنوان وفاء به نذر است. و ظاهر لاتطوع لمن علیه الفریضة این است که عنوان نمازی که مستحب بود در وقت فریضه نامشروع است. عنوان وفاء‌ به نذر واجب بشود چه ربطی به عنوان نماز جعفر طیار دارد؟

این فرمایش جوابش این است که این عرفی نیست. وقتی وفاء‌ به نذر منطبق شد بر نماز جعفر طیار، عرفا نماز جعفر طیار اداء مستحب نیست، ‌اداء‌ واجب است. و لذا کسی که نماز شب نذر کرده بخواند، ‌به او بگویند بابا اینقدر به مستحبات نپرداز، بعضی‌ها هستند خیلی مقید به واجبات هستند، ضد مستحبات، اینقدر به مستحبات نپرداز! چی می‌‌گوید؟ آن آقا می‌‌گوید این مستحب نیست؛ این نماز شب بر من واجب است. این بحث‌های اصولی که وجوب به عنوان وفاء‌ به نذر تعلق می‌‌گیرد، سرایت نمی‌کند به عنوان نماز شب، به عنوان نماز جعفر طیار، این‌ها بحث اصولی است. عرف این نماز را می‌‌گوید اداء واجب، ‌چون اداء نذر به خواندن این نماز است.

[سؤال: ... جواب:] بعد از این‌که نذر کرد دیگه واجب است این نماز را بخواند. ... بعد از این‌که نذر کرد بابا یک سال پیش نذر کرد، حالا امروز خودش هم سختش است اما دیگه می‌‌گوید نذر کردم چه کنم. به زور، ‌از ترس می‌‌گوید کفاره حنث نذر چیه؟ می‌‌گویند تو که مقلد امامی، امام می‌‌گوید کفاره افطار شهر رمضان، می‌‌گوید من فکر کردم کفاره حنث یمین است، گفتیم حالا امروز حنث نذر می‌‌کنیم، اطعام عشرة مساکین او کسوتهم خیلی سخت نیست. می‌‌گویند نه، کفار حنث نذر به نظر امام و برخی از فقهاء خیلی سخت است، می‌‌گوید خوب، اگر این‌جوری است مجبورم بروم نماز جعفر طیار را بخوانم. خب این داوطلب است؟ به زور کشاندنش، به زور یجب الوفاء بالنذر و الا فعلیک کفارةٌ کشاندنش. عرفا این تطوع نیست. عرفا عنوان تطوع را بر این صادق نمی‌داند.

اما فرمایش آقای سیستانی این است: آقای سیستانی می‌‌فرمایند فریضه یعنی فریضه شأنیه، یعنی آنی که ذاتا فریضه است و لو بالفعل واجب نباشد. طفل ممیز، نماز صبح که بلندش می‌‌کنند بخوانند اداء فریضه دارد می‌‌کند، اداء نافله نمی‌کند که، و لو بر او واجب بالفعل نیست. نماز فرادی خواندید، بعد به جماعت می‌‌روید اعاده می‌‌کنید آن اداء فریضه است و لو بالفعل واجب نیست اعاده کنید آن نماز را. تطوع هم یعنی تطوع شأنی، ‌یعنی آنی که شارع این را فریضه قرار نداده و لو بالفعل بر تو واجب باشد بخاطر وفاء به نذر. و لذا ایشان ثمراتی هم بر این مبنا بار کرده.

ما به نظرمان این هم خلاف ظاهر است. ظاهر تطوع، تطوع بالفعل است. لاتطوع لمن علیه الفریضة را معنا کنم: یعنی آنی که اگر نهی نداشت، خوب دقت کنید! حالا که نهی ندارد، حالا گفتند تطوع مشروع نیست، نماز مستحب مشروع نیست، خب بعد از این‌که گفتند مشروع نیست دیگه این نماز مستحب هم نیست، ‌یعنی نمازی که با قطع نظر از این نهی مشروع و مستحب بود بدانید آن نماز مستحب لولا هذا النهی ما از آن نهی کردیم در وقت فریضه. خب وقتی شما نذر می‌‌کنید دیگه این نماز جعفر طیار منذور نماز مستحب لولا نهی از تطوع لمن علیه الفریضة نیست، این نماز واجب است چون وفاء به نذر واجب است. تطوع لولا هذا النهی نیست، تطوع بالفعل هم نیست بلکه واجب بالفعل است چون واجب است اتیان او وفائا بالنذر.

و لذا به نظر ما حق با صاحب عروه است کما علیه السید الخوئی و بعید نیست ما بگوییم با نذر یا با اجاره می‌‌شود عنوان لاتطوع لمن علیه الفریضة را تکوینا برداشت و این فعل بشود دیگه مصداق اداء واجب.

این راجع به این مسئله.

یک مسئله دیگه مانده ان‌شاءالله بعد از تعطیلات که روز شنبه شانزدهم محرم بحث شروع می‌‌کنیم مطرح می‌‌کنیم راجع به مشروعیت نماز مستحب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب. بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. این هم بحثی است که مناسب است مطرح کنیم و در ادامه بحث احکام الاوقات مطرح می‌‌شود.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.